



اینکه یهودی‌ها پیشروی علم و دانش‌اند؛ افسانه است یا حقیقت؟

فقط ما خوب بلدیم فرزندانم!



محمدعلی زیدانار

یهودی‌ها در زمینه علم و دانش بسیار قوی‌اند! این گزاره‌ای است که دهه‌ها در میان مردم و اندیشمندان مورد بحث قرار گرفته است. عده‌ای آن را افسانه می‌دانند و برخی دیگر معتقدند که هوش و ذکاوت و برتری ذهنی یهودی‌هاست که آنان را به چنین درجاتی رسانده است. برخی به زندگی قبیله‌ای و بسته جوامع باستانی و قرون وسطایی یهود اشاره می‌کنند که آنها را مجبور می‌کرد برای —در ابتدا— حفظ برتری و —در ادامه— باقی ماندن در جوامع مختلف به کسب مزیت‌های غیرقابل جایگزینی روی بیاورند که علم یکی از آنها بود. عده‌ای دیگر معتقدند یهودی‌ها به علت اینکه می‌خواستند بالاخره فرصت خیزش و کسب برتری بر سراسر جهان را به دست آورند، علم و دانش را نسل به نسل منتقل کردند. اما حقیقت ماجرا چیست؟ آیا واقعاً یهودی‌ها باهوش‌ترند؟ دانشمندترند؟ آیا آنها واقعاً چنین مزیت‌هایی را که در موردشان گفته می‌شود، دارند؟ برای رسیدن به پاسخ، پرسش‌های خاصی مطرح کردم و برایشان به دنبال پاسخ گشتم!

آیا یهودی‌ها باهوش‌ترند؟

چارلز موری، نویسنده مشترک کتاب «نمودار زنگ»، ادعا کرده است که «یهودیان از دیگران باهوش‌ترند.» در کتاب «نمودار زنگ»، او و همکار یهودی و فقیهش ریچارد هرنستین، نخستین بار استدلال خود را درباره برتری فکری «یهودیان اشکنازی با ریشه‌های اروپایی» مطرح کردند که «در آزمون‌های هوشی بالاتر از هر گروه قومی دیگری نمره می‌گیرند.» یهودیان در آمریکا و انگلیس به طور کلی دارای میانگین ضریب هوشی بین نیم تا یک انحراف معیار بالاتر از میانگین‌اند که منبع این تفاوت عمدتاً در بخش کلامی متمرکز است. موری دوباره استدلال می‌کند که «نبوغ یهودی» غیرقابل انکار است. برای اینکه روشن شود این نیم تا یک انحراف معیار چقدر است، باید بدانید که هر انحراف معیار در بررسی ضریب هوشی ۱۵ درجه است و کسی که ضریب هوشی ۱۱۵ داشته باشد از حداقل ۸۴ درصد مردم جهان باهوش‌تر است! البته موری در همین جا متوقف نمی‌شود و ادعا می‌کند که «یهودیان ممکن است از زمان پیامبری موسی دارای مهارت‌های کلامی غیرمعمولی بوده باشند و اینکه چرا یک قبیله خاص در زمان موسی، که در همان محیط با دیگر اقوام عشایری و کشاورزی خاورمیانه زندگی می‌کرد، باید از نظر هوش ارتقا یافته باشد در حالی که دیگران این‌گونه نبودند؟ در این نقطه، به فرضیه باقی‌مانده ام پناه می‌برم که به طرز منحصر به فردی ساده و خوشبختانه غیرقابل رد است. یهودیان مردم برگزیده خدا هستند.» این دیدگاه درباره هوش برتر یهودیان با یک استدلال اخیر یهودی‌گرای دیگر هم‌خوانی دارد که آن را توضیح می‌دهد. در سال ۲۰۰۶، گریگوری کخران، جیسون هاردی و هنری هارپندینگ —که همگی انسان‌شناسانی در دانشگاه یوتا بودند— با انتشار یک مطالعه که ادعا می‌کرد هوش برتر یهودیان نتیجه زناشویی درون‌گروهی انتخابی است، جنجال زیادی به پا کردند. مقاله آن‌ها با عنوان «تاریخ طبیعی هوش اشکنازی» بیان می‌کرد که هوش یهودیان در واقع یک خطای ژنتیکی جبرانی است که به سایر بیماری‌های ژنتیکی یهودی مانند بیماری تائ-ساکس، بیماری گوشه یا کم‌خونی فانکونی مرتبط است.

در پاسخ به چنین گزاره‌هایی، ساندرا گیلمان، اندیشمند یهودی-آمریکایی معتقد است که این برچسب‌ها بیشتر بر اساس نگاهی به دستاوردهای فردی یهودیان مهاجر به کل جامعه یهودی تعمیم داده می‌شود. او برای رد چنین

نظریه‌ای به آمار یهودیانی استناد می‌کند که کمتر و کمتر به رشته‌های سخت و نیازمند هوش زیاد می‌روند. در نظر گیلمان، تجمع این شرایط هوشی و دستاوردها در قلیلی از یهودیان، به احتمال زیاد ریشه در شرایط فرهنگی خاص دیاسپورای یهودی در اروپا و آمریکا دارد. همچنین او اشاره می‌کند که با توجه به عدم خلوص نژادی و همچنین بحث برانگیز بودن مقوله اندازه‌گیری هوش، برقراری ارتباط بین این دو مقوله از اساس اشتباه است. او برای توصیف «برتری هوش یهودی» از عبارت «یک افسانه قرن نوزدهمی» استفاده می‌کند. او همچنین معتقد است که این افسانه بیشتر توسط غیریهودی‌ها و بانگاه‌های یهودی‌گراترویج داده می‌شود و با ارجاع به صحبت موری در مورد «مردمان برگزیده خدا» اعتقاد به چنین حرفی را مسبب اعتقاد به هوش برتر یهودیان می‌کند.

پس اگر هوش نه، چه؟

حالا اگر بحث بر سر هوش و ذکاوت را کنار بگذاریم به کجا می‌رسیم؟ چند مسئله تاریخی در این زمینه وجود دارد که باید به آنها توجه کرد. یهودی‌ها قرن‌هاست که پیش خودشان فکر می‌کنند که خداوند آنها را به شکل خاص برای آقایی و سروری به نزد ما فرستاده است، بنابراین آنها موظف‌اند طوری رفتار کنند که چنین موضوعی را به بقیه جهان‌یان نشان دهند. آنها چه به این دلیل که خود را برتر می‌دانستند، چه به این دلیل که علاقه‌ای به مراد نزدیک با دیگر اقوام نداشتند و چه به دلیل ترس از دست دادن جایگاه خود، سعی کردند که علم و دانش را در میان خود نگه دارند. این دیدگاه همین امروز هم در سرزمین عبری به وفور یافت می‌شود. آنها برای تعریف خود در خاورمیانه، از عباراتی مثل «تنها جامعه غیرمسلمان» و «تنها جامعه یهودی» به وفور استفاده می‌کنند. این جدافتادگی مانند موتور محرکی است که آنها را به سمت جلو حرکت می‌دهد.

البته این احساس سراسر پوچ و توخالی نیست. تاریخ یهودیان اشکنازی اروپا پر است از ظلم و رنج و تحقیر که از جانب اروپایی‌ها به سمت آنها روانه شده است. آنها در اکثر جوامع یهودی از عمده حقوق معمولی شهروندان دیگر محروم بودند. تحمل مداوم این شرایط آنها را بر آن داشت که تا جای ممکن به سرآمدان جامعه خود تبدیل شوند تا بلکه بتوانند از این شرایط سخت به سلامت عبور کنند و علم روز، یکی از بهترین وسیله‌هایی بود که آنها برای رسیدن به این هدف در دست داشتند. رد چنین تفکری در جامعه عبری امروزی هم دیده می‌شود. آنها هنوز خطر محو از روی زمین را به شهروندانشان گوشزد می‌کنند. یهودیان رژیم اسرائیل برای اینکه دوام بیاورند، مجبورند که همیشه در قله‌های دانش قرار داشته باشند.

نگاهی به موفقیت‌های یهودی‌ها در زمینه علم نشان می‌دهد که بیشتر این موفقیت‌ها صرفاً توسط یهودیان اروپایی و آمریکایی کسب شده است. این هم بیانگر همان رویکردی است که آنان معمولاً در کشورهای اروپایی و آمریکایی وضع خوبی دارند، با توجه به امکانات زیاد موجود و در دسترس، به موفقیت بیشتری نسبت به دیگر یهودیان می‌رسند.

پس نوبل بردن چه شد؟

نکته بسیار جذابی در نوبل وجود دارد و آن این است که ۴۱ درصد برندگان جایزه نوبل اقتصاد، رگ و ریشه‌ای یهودی دارند! این می‌تواند نشان از اهمیت و قدمت سازوکارهای مالی و اقتصادی در میان یهودیان باشد. از این که بگذریم،

از میان ۲۱۶ یهودی که جایزه

نوبل برده‌اند، فقط ۱۳ نفر

تابعیت رژیم عبری را داشته‌اند. در این

میان، سه نفرشان هم مناخیم بگین، شمعون

برز و اسحاق رابین بوده‌اند که جایزه صلح

نوبل را به علت اینکه صهیونیست‌های

مهریانی! بوده‌اند، دریافت کرده‌اند

درصد‌های پیروزی در میان یهودیان کمابیش شگفت‌انگیز است. آنها ۱۹ درصد نوبل‌های شیمی، ۱۳ درصد نوبل‌های ادبیات، ۲۵ درصد نوبل‌های فیزیک، ۲۶ درصد نوبل‌های فیزیولوژی و پزشکی و البته که ۸ درصد نوبل‌های صلح را از آن خود کرده‌اند. این آمار و ارقام برای اقوامی که نهایتاً ۰.۲ درصد از جمعیت دنیا را دربرگرفته‌اند، شگفت‌انگیز نیست؟ بله، شگفت‌انگیز است. اما اینجادوباره به حرف گیلمان می‌رسیم که معتقد بود باهوش بودن و برتر بودن هوشی یهودی‌ها ماجرای است که با تعمیم دادن دستاوردهای فردی عده‌ای قلیل از یهودیان رخ می‌دهد. صد البته این یهودیان همگی از یهودیانی بودند که در یک جامعه دیاسپورای خاص زندگی کرده و پرورش یافته‌اند، موضوعی که طی سه دهه اخیر هر چه بیشتر رنگ باخته است. آن چیزی که حرف گیلمان را موجه می‌کند، نگاهی به برندگان نوبلی است که تابعیت رژیم اسرائیل را داشته‌اند. از میان ۲۱۶ یهودی که جایزه نوبل برده‌اند، فقط ۱۳ نفر تابعیت رژیم عبری را داشته‌اند. در این میان، سه نفرشان هم مناخیم بگین، شمعون برز و اسحاق رابین بوده‌اند که جایزه صلح نوبل را به علت اینکه صهیونیست‌های مهریانی (!) بوده‌اند، دریافت کرده‌اند. یعنی سر و ته ماجرا را که با زور جمع کنی، ده نفر نوبل برده اسرائیلی داریم. با توجه به تجمع اکثریت یهودی‌های جهان در خاک رژیم عبری، چنین نتیجه‌ای بیش از هر چیز اثبات این نکته است که این صرفاً دیاسپورای اروپایی و آمریکایی یهودی در دنیای پسا جنگ جهانی دوم، عملکرد خارق‌العاده‌ای داشته است. اگر موضوع به ذات یهودی بودن مرتبط بود، باید نتیجه خودش را در دستاوردهای بین‌المللی علمی زیر پرچم رژیم عبری نشان می‌داد.

سخن آخر

نباید از این حقیقت گذشت که عملکرد جوامع یهودی طی صد سال اخیر در زمینه علم قابل تحسین بوده است. نادیده گرفتن این نکته و کتمان کردن آن خطرات به مراتب بیشتری برای من و شما می‌دارد که قصد داریم شناخت بهتری از رژیم عبری داشته باشیم. اما اصرار به این نکته که یهودی‌ها به شکل تاریخی و بدون تغییر مهم‌ترین دنبال‌کنندگان علم و دانش و سرآمد آن بوده‌اند، بدون شک چیزی جز گزافه نیست. اگر هم دوست دارید به جوایز علمی معاصر رجوع کنید، می‌توانم شما را به دوران‌های مختلفی از تاریخ ارجاع بدهم که در آن چینی‌ها، ایرانی‌ها، رومی‌ها، یونانیان و حتی سرخپوستان آمریکای جنوبی سرآمد علم و دانش بوده‌اند و هیچ خبری هم از یهودی‌ها در آن دوران نیست. بنابراین هنگام صحبت از چنین گزاره‌هایی اگر کمی دقیق‌تر حرف بزنیم، به جایی بر نمی‌خوریم؟ نه؟